



آفتاب پیری البرز

زندگی و زمانه دکتر محمد علی مجتهدی

نیما فرید مجتهدی
هادی میرزا نژاد موحد

آفتابِ پسِ البرز

زندگی و زمانهٔ دکتر محمدعلی مجتهدی



نیونک ایلیا

آفتاب پس البرز

زندگی و زمانهٔ دکتر محمدعلی مجتهدی

نیما فریدمجتهدی

هادی میرزائزاد موحد

با همکاری

امیر فریدمجتهدی و رضا مؤیدی



فرهنگ ایلینا

سرشناسنامه: فرید مجتهدی، نیما، ۱۳۶۰ -
 عنوان و پدیدآور: آفتاب پس البرز: زندگی و زمانی دکتر علی مجتهدی
 /گردآوری نیما فرید مجتهدی، هادی میرزائاد موحد.
 مشخصات نشر: رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۴۰۰. مشخصات ظاهری: ۴۷۰ ص.
 شابک: ۷-۷۳۶-۱۹۰-۹۶۴-۹۷۸
 عنوان دیگر: زندگی و زمانی دکتر علی مجتهدی.
 موضوع: مجتهدی، محمد علی، ۱۲۸۷ - ۱۳۷۶. -- خاطرات
 Mojtabehi, Mohammad Ali -- Diaries
 موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷
 موضوع: Iran -- History -- Pahlavi, 1941 - 1978
 موضوع: میرزائاد موحد، هادی، ۱۳۵۲ -
 موضوع: فرید مجتهدی، امیر، ۱۳۵۶ - موضوع: موبدی، رضا، ۱۳۵۶ -
 رده‌بندی کنگره DSR ۱۴۸۶ رده‌بندی دیویی: ۹۲/۰۸۲۴۰۹۵۵
 شماره کتابخانه ملی: ۸۴۳۵۴۵۱

آفتاب پس البرز

زندگی و زمانی دکتر محمد علی مجتهدی

نیما فرید مجتهدی هادی میرزائاد موحد

نمونه خوانی و ویرایش: مریم مظفری

طراح جلد: شاهین بشرا

چاپ نخست: زمستان ۱۴۰۰

شمارگان: هزار و صد نسخه

شماره نشر: ۸۲۲

نسخه‌پردازی و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ ایلیا

نشر فرهنگ ایلیا؛ رشت، خیابان آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی، خیابان صفایی

تلفن: ۳۳۳۴ ۳۳۳۳ ۴۷۳۳ ۳۳۳۴۴۴۷۳۳ - ۱۳

کوچه حاتم، شماره ۴۹



رومیت ایلیا

www.farhangeilia.ir

nashre.farhangeilia

nashreilia@yahoo.com

NFilia

همه‌ی حقوق نشر این کتاب محفوظ است.

فهرست

آفتاب پس البرز.....	۷
فصل اول: شجره‌نامه، یادداشت‌ها، یک گفت‌وگو.....	۱۱
فصل دوم: زندگی‌نامه خودنوشت.....	۷۱
فصل سوم: خاطرات / تاریخ شفاهی.....	۱۵۵
فصل چهارم: عکس‌ها و اسناد.....	۳۴۵
نمایه.....	۴۰۱

مجتهدی

بنیاد فرهنگی دکتر مجتهدی
(عام المنفعة)

این اثر با همراهی بنیاد فرهنگی دکتر مجتهدی منتشر شده است.

آفتابِ پس البرز...

چه در زمان حیات دکتر محمدعلی مجتهدی پس از مهاجرت از ایران و چه پس از غروب زندگی اش در شهر نیس فرانسه، هر از گاهی در گوشه و کنار ایران و جهان، مجالس یادمانی به همت برخی از دوست داران و شاگردان او، در پاسداشت مردی که اثرگذاری نافذش در تاریخ فرهنگ و آموزش نوین ایران زمین کم نظیر بوده، برگزار شده است. در اغلب این یادبودها، درباره او و زندگی پرماجرا و تلاش ستودنی و مثال زدنی اش، داد سخن داده شده است که البته بیشتر آن ها از محتوا و متنی مشترک یا مشابه هم برخوردار بوده اند.

در میان تمام این روایت ها، مهم ترین و مستندترین اثری که درباره او منتشر شده، کتاب خاطرات دکتر محمدعلی مجتهدی از مجموعه تاریخ شفاهی ایران از مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد است که توسط زنده یاد دکتر حبیب لاجوردی فراهم آمد. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۷۹ در لندن منتشر شد و پس از آن در سال ۱۳۸۰ توسط نشر نادر در ایران منتشر و چندین بار تجدید چاپ شد و عیناً همان متن بعدها توسط ناشرانی دیگر هم به چاپ رسید.

کتابی هم با عنوان دبیرستان البرز و شبانه روزی آن، توسط اسدالله ماکویی، درباره دبیرستان شبانه روزی البرز چاپ شده است. این کتاب دربرگیرنده مطالبی درباره دبیرستان ماندگار البرز است که در آن می توان عکس ها و مطالبی درباره دکتر مجتهدی یافت.

در کتابی که پیش روی شماست، در کنار آنچه تاکنون دربارهٔ این چهره نامدار عرصهٔ فرهنگ به چاپ رسیده است، کوشیده‌ایم بر شمار مستندات و محتواهای تازه بیافزاییم و در حد توان خود، مجموعه‌ای کامل‌تر و مستندتر از زمانه و زندگی این دانشی‌مرد فرهیخته، به مخاطبان و دوستداران تاریخ فرهنگ و آموزش نوین این سرزمین، ارائه کنیم.

این کتاب در چهار فصل فراهم آمده است و درواقع تلفیقی از مطالب منتشرشده و محتواها و مستندات تازه‌یاب دربارهٔ اوست. در نخستین فصل، به معرفی خاندان مجتهدی، از خاندان‌های ریشه‌دار و قدیمی شهر لاهیجان پرداخته شده است و همچنین یادداشت‌هایی به قلم برخی از چهره‌های سرشناس دربارهٔ او، گزیده و ارائه شده و در پایان فصل، یک گفت‌وگو از او آمده است.

در فصل دوم که شاید یکی از وجوه تمایز این کتاب با دیگر آثار منتشرشده دربارهٔ او باشد، اتوبیوگرافی دکتر مجتهدی به قلم خود او آمده است. این فصل که حاوی نکاتی خواندنی و کمتر شنیده‌شده در مورد اوست، به شناخت بهتر از وقایع زندگی و زمانه‌ای که در آن می‌زیسته، کمک می‌کند.

در سومین فصل کتاب، به بازنشر گفت‌وگوی مشهور او با بخش تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد اقدام کرده‌ایم تا شاید مخاطبانی که در پی شناختی کامل از این چهره هستند، تمامی مستندات زندگی او را در یک مجلد، در کنار هم داشته باشند. لازم به توضیح است که خاطرات و اتفاقات بسیار زیادی در این بخش‌ها با یکدیگر همپوشانی دارند که با علم بر این موارد، ترجیح بر حفظ‌شان بود.

فصل آخر کتاب، عکس‌ها، اسناد و مستندات را دربر می‌گیرد که طی سال‌ها پژوهش دربارهٔ دکتر مجتهدی، در آلبوم‌های خصوصی، خانوادگی و عمومی یافت شده است. شاید نقصان این بخش، مربوط به عکس‌های سال‌های کودکی، نوجوانی و جوانی دکتر مجتهدی است که باوجود تمامی تلاش‌های نگارندگان، همچنان دور از دسترس مانده است و متأسفانه آلبوم‌های خصوصی

اقوام و آشنایان ایشان هم خالی از چنین مستنداتى بود. گمان اینکه آلبوم خصوصی دکتر مجتهدى نزد تنها پسرشان پرویز بوده باشد، سبب شد با اغلب اقوام سببى و نسبى او تماس گرفته شود. اما به دلیل مرگ زود هنگام وی، تلاش ها ناکام ماند. گفت وگو با فرزند ایشان (نوه دکتر مجتهدى)، در ایالات متحده هم نتوانست این گره را باز کند. با اشاره او به این که آلبوم پدرى شان به احتمال زیاد نزد همسر دوم وی، خانم زاویه است، که سال ها پیش از هم جدا شده اند، سوى تحقیقات به سوى ایشان رفت. با خانم زاویه تماس گرفته شد که با پاسخ ایشان مبنی بر اینکه هیچ مستندى نزد او نیست، این گمان هم سرانجام نیافت. گزینه دیگر، همسر سوم پرویز مجتهدى، خانم میکده بود. تماس با او در آخرین زمان های منتهی به چاپ کتاب با این پاسخ روبه رو شد که ایشان خود در حال چاپ کتابی درباره دکتر مجتهدى هستند، و چون قصد استفاده از عکس ها را در کتاب شان دارند، نمی توانند آن را در اختیار این مجموعه قرار دهند.^۱ تنها گزینه باقی مانده، احتمال وجود این عکس ها و اسناد در میراث به جای مانده از دکتر محمدعلی مجتهدى نزد همسرشان و یا اهدای آن ها به یکی از مراکز فرهنگی شهر نیس فرانسه است، که خود نیاز به یک جست وجوی میدانی دارد که از امکانات و توان نگارندگان این کتاب خارج بود.

هر چند امید داشتیم با مراجعه به مراکز و آرشیوهای مختلف فرهنگی و اقوام دور و نزدیک ایشان، تصاویر و یا مستندات بیشتری برای ارائه بیاوریم، اما این مهم ممکن نشد. باید اضافه کرد که مرگ نابهنگام هر دو فرزند دکتر مجتهدى هم بر مشکلات کار افزود. گسست این دو نسل و نیز درگذشت دکتر مجتهدى در فرانسه و دور از وطن، همگی در خلأ یافته هایی بیشتر درباره زندگی او تأثیر بسزایی داشته است.

۱. این کتاب با عنوان «به مملکتتون خدمت کنید» در شهریور ماه ۱۴۰۰ توسط نشر امین الضرب منتشر شد. متأسفانه در این کتاب هم هیچ عکس یا مستنداتی از دوران کودکی و نوجوانی دکتر مجتهدى موجود نبود.

گفتنی است که در ارائه تصاویر و مستندات این مجموعه از کتاب سده نامه دبیرستان البرز، که توسط نشر اقبال در سال ۱۳۵۴ منتشر شد، بهره برده ایم. با این همه، احتمالاً این کتاب نه آخرین اثر درباره این چهره نامی ایرانی خواهد بود و نه جامع ترین آن و باید امیدوار بود که پژوهش های دیگری در راه باشد که تکمیل کننده این روند باشند. گردآوردگان این مجموعه، از ارسال هرگونه سند و عکس نویافته یا منتشر نشده در رابطه با زندگی این بزرگ مرد تاریخ فرهنگ مشتاقانه استقبال می کنند و علاقه مندان به این مهم می توانند از طریق ایمیل nima.fm@gmail.com با گردآوردگان در تماس باشند.



در پایان لازم است قدردان تمامی کسانی باشیم که در فراهم آوردن و تکمیل این مجموعه در کنار ما بودند و از همراهی دریغ نکردند. خانم ها و آقایان: سیروس فریدمجتهدی، امیر فریدمجتهدی، نیره مجتهدی، فریده فریدمجتهدی، داریوش مجتهدی، رضا مؤیدی عراقی، مهندس محمدرضا طیب زاده نوری (مؤسس و عضو هیئت امنای بنیاد فرهنگی دکتر مجتهدی)، مهندس محمود شیرین (دبیرکل سابق انجمن فارغ التحصیلان شریف، عضو هیئت امنای انجمن فارغ التحصیلان شریف و عضو هیئت امنای بنیاد فرهنگی دکتر مجتهدی)، دکتر حسین انیسی پور (مؤسس اولیه بنیاد فرهنگی دکتر مجتهدی) و همچنین با سپاس ویژه از بنیاد دکتر محمدعلی مجتهدی و دکتر محمدحسین مهدی پور که در بهتر ارائه شدن این اثر، ما را همراهی کردند.

نیما فریدمجتهدی هادی میرزائزاد موحد



فصل اول

| شجره نامه، یادداشت ها، یک گفت و گو |

کوتاه درباره دکتر محمدعلی مجتهدی

میرزا محمود مجتهدی، پدر دکتر مجتهدی، بنا به پیشه غالب آن زمان متمولین لاهیجان، به امر فلاحت در زمینه‌های مختلف، از جمله چای‌کاری، زراعت برنج و تولید ابریشم مشغول بود. محمدعلی مجتهدی در اول مهر سال ۱۲۸۷ (۲۳ سپتامبر ۱۹۰۸) در لاهیجان به دنیا آمد، و کمی بعد، در دوسالگی مادر خود را از دست داد. در هفت‌سالگی تحصیل خود را در مدرسه ابتدایی حقیقت شروع کرد، اما وقایع جنبش جنگل در منطقه به رهبری میرزا کوچک‌خان جنگلی و تلاطمات اوضاع گیلان در آن زمان، در تحصیل مجتهدی جوان تأخیر ایجاد کرد. پس از آن مجتهدی تحصیلات خود را در دارالمعلمین مرکزی ادامه داد و سپس در مدرسه شرف تهران سال پنجم و ششم متوسطه را به پایان رساند. در سال ۱۳۱۰ مدرک دیپلم کامل متوسطه (شعبه علمی) را گرفت و در همان سال پس از قبولی در چهارمین دوره امتحانات اعزام محصل به اروپا، جزو ۱۰۰ محصل برگزیده‌ای شد که به فرانسه رفتند. او در سال ۱۹۳۱ وارد مدرسه متوسطه «بلز پاسکال» در شهر کلرمون فران شد و در آنجا برای آماده‌سازی آموزش دانشگاهی، زبان فرانسوی و ریاضی خود را تقویت کرد. زندگی و آموزش در آنجا که بسیار سخت و منضبط بود، برای دانش‌آموزان ایرانی که اغلب به شیوه‌ای آزاد و غیر منضبط پرورش یافته بودند، بسیار دشوار بود.

در سال ۱۹۳۲ وارد دانشکده علوم دانشگاه لیل شد و در سال ۱۹۳۵ با اخذ چهار شهادت‌نامه مخصوص دوره لیسانس، فارغ‌التحصیل شد. این چهار مورد شامل: ریاضیات عمومی، حساب جامعه و فاصله، فیزیک عمومی و مکانیک

استدلالی بود. مجتهدی در امتحان سال آخر نفر اول شد و با کسب ۵۰۰ فرانک جایزه برای تحصیلات تکمیلی به پاریس رفت. او در سپتامبر ۱۹۳۵ وارد سوربن شد و در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۸ با مدرک دکترای دولتی فارغ التحصیل شد. وی در پاریس با همسرش، سوزان ژان ماری وندنوستن، که پیانیست بود، آشنا شد و در زمانی که مجتهدی وارد سوربون شد، او به کنسرواتوار پاریس پیوست. آن دو در ۲ اوت ۱۹۳۸ ازدواج کردند و عازم ایران شدند. حاصل ازدواج آن‌ها دو فرزند بود؛ پسری به نام پرویز و دختری به نام سوزی (نینت) بود. دختر دکتر مجتهدی، در دوران جوانی و بر اثر بیماری درگذشت. از او دختری به نام پرسیانا دبیری به یادگار ماند که در انگلستان به سر می‌برد. پسرش پرویز مجتهدی در رشته مارکتینگ دکتری گرفت و در دانشگاه به تدریس مشغول شد. او هم به دلیل بیماری چشم از جهان فروبست و در کشور فرانسه به خاک سپرده شد. از پرویز مجتهدی یک فرزند پسر به نام بیژن و دختری به نام سوسن به یادگار مانده است.



او پس از ۷ سال با همسر فرانسوی‌اش در ۲۶ شهریور ۱۳۱۷ به ایران آمد و دانشیار ریاضی دانشکده علوم و دانشسرای عالی شد. در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ شمسی خورشیدی مسئولیت دبیرستان شبانه‌روزی البرز را به او واگذار کردند. او ۳۴ سال مدیر دبیرستان البرز باقی ماند و با نحوه خاص مدیریتش، دانش‌آموزان برجسته‌ای را پرورش داد، تا آن‌ها هم هر یک به سهم خود، نقش مؤثری در ساخت فضای علمی و فرهنگی ایران ایفا کنند.

رساندن دبیرستان البرز به سطحی متفاوت از کیفیت آموزش، بی‌شک مرهون تلاش و فکر درخشان دکتر مجتهدی است. پرورش هزاران نخبه از بزرگ‌ترین دستاوردهای مجموعه تحت مدیریت او بود. علاوه بر اینکه شیوه مدیریتی و آموزشی او هم زبانزد عام و خاص بود. نظم، آن گوهر کمیاب فرهنگ حاضر ایران، در جغرافیای اخلاق او، اصلی اساسی به حساب می‌آمد و همین امر به

او توانایی کارهای سترگ را می‌داد. مدیریت دبیرستان البرز از یک‌سو، به اعتلا رساندن آن از سویی دیگر و به‌علاوه شاگردانی که بسیاری از ایشان نام‌آوران عصر خود بودند، همگی هویت مشترک مجتهدی و دبیرستان البرز را نمایان می‌سازد.

او در سال ۱۳۴۱ رئیس دانشگاه پلی‌تکنیک تهران و در ۱۱ آبان ۱۳۴۴ مسئول تشکیل و تأسیس دانشگاه صنعتی شریف شد و ۱۱ ماه بعد، در اول مهر ۱۳۴۵ این دانشگاه را تأسیس کرد.

وی در طی زندگی کاری خود سمت‌هایی از جمله، عضو هیئت علمی دانشکده فنی دانشگاه تهران، ریاست دانشگاه شیراز، ریاست دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر)، ریاست دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی)، پایه‌گذاری دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) و ریاست دبیرستان البرز را به عهده داشت.

دکتر محمدعلی مجتهدی در سال ۱۳۵۷ از ایران خارج شد و نزدیک به دو دهه باقی‌مانده عمر خود را، علی‌رغم میل باطنی، در غربت گذراند. در این مدت، چند بار به دعوت شاگردان وفادارش، برای حضور در مراسم مختلف به وطنش آمد.

سرنوشت حزن‌انگیز دکتر مجتهدی، در پی یک سوءتفاهم بزرگ پس از انقلاب، در زندگی خانوادگی او هم تأثیری اندوهناک داشت. مهاجرت و دوری او از موطنش و عزلت‌گزینی و مرگش در غربت، در عدم دسترسی به مستندات بیشتر درباره زندگی او، بی‌تأثیر نبوده‌است.

این چهره درخشان آموزش و فرهنگ ایران، سرانجام در ۱۰ تیر ۱۳۷۶ درگذشت. کالبدش در پلاک ۶۰ قطعه ۴۷۷۸ گورستان سینتیا دولست^۱ شهر نیس فرانسه، به امانت گذاشته شده است.

یادش گرامی



مزار دکتر مجتهدی در گورستان نیس فرانسه
عکس: دکتر غلام حیدر (رولاند) آبیاری

شجره‌نامه و خاندان

در این بخش ضمن توضیح دربارهٔ ریشه‌های خانوادگی دکتر محمدعلی مجتهدی گیلانی، به معرفی برخی از مشاهیر این خاندان می‌پردازیم، که نقش مشخصی در تاریخ و فرهنگ منطقه داشته‌اند.

مطابق شجره‌نامه موجود در خاندان مجتهدی^۱، که در این بخش در دست یحیی فریدمجتهدی بود، جد پدری خاندان مجتهدی، از نوادگان دختری عمرولیث صفاری سیستانی هستند. خاندان صفاری در سیستان فرزندان جد بزرگ خویش ماهان صفاری بودند. لیث سیستانی (پدر پادشاه معروف و بنیان‌گذار سلسله صفاریان) نتیجهٔ ماهان صفاری بود. پدر لیث، معدل بود که خود فرزند حاتم و حاتم فرزند ماهان صفاری بود، یعنی دومین پادشاه دودمان صفاری و برادر یعقوب لیث صفاری. ایشان نوادگان خلف ابن احمد (ابو احمد خلف، فوت ۳۹۹ هجری) فرزند دختر عمرولیث صفاری هستند، که صفاریان به ظاهر در زمان ایشان به دست غزنویان منقرض شدند. از نام‌داران این شجره، می‌توان از ملک محمود سیستانی نام برد. در زمان فرزندش ملک علی، او بار دیگر دعوی سلطنت کرده ولی شکست می‌خورد. از زمان مهاجرت این مردمان سیستان به کرانهٔ شمال، حداقل تاکنون، سندی در دست نیست. ولی به ظاهر، نام اجداد

۱. این شجره‌نامه در پشت کتاب صحیفهٔ سجادیه، که نسخه‌ای خطی و ارزشمند بود، نگاشته شده بود. سال‌های سال، این کتاب ارزشمند در کتابخانهٔ معتبر حاج یحیی فریدمجتهدی موجود بود، اگرچه بعدها از این کتابخانه به سرقت رفت!

ایشان که از این پس نام برده شده، ساکن گیلان بوده‌اند. از نام‌داران این شجره، می‌توان از حاجی مهدی (حاکم لاهیجان) نام برد. از زمان حاجی مهدی، خاندان صفاری در لاهیجان حکومت را در دست داشتند. از حاجی مهدی دو فرزند شناخته شده‌تر به نام‌های آقامعصوم صاحب‌اختیار و حاجی میرزاصادق لاهیجانی باقی ماندند. آقامعصوم صاحب‌اختیار نائب لاهیجان بود که در راه رشت به لاهیجان کشته شد. حاجی میرزاصادق هم به سبب ازدواج هدایت‌خان فومنی، حاکم شهر بیه‌پس، از شهرتی برخوردار بود. نام پنج فرزند پسر حاج‌صادق در این شجره‌نامه موجود است. ایشان حاجی ابوالقاسم (جد بزرگ خاندان صفاری)، حاجی علی‌اکبرخان (حاکم لاهیجان-۱۸۳۱م)، حاجی محمدمهدی (معروف به حاجی زمانی در زمان فتح‌علی‌شاه قاجار)، حاجی محمود و حاجی میرزا کاظم هستند. از میان این پسران، دو سری از ایشان و فرزندان‌شان، به‌ظاهر نقش پررنگ‌تری در تاریخ منطقه داشته‌اند.

یکی از فرزندان حاجی ابوالقاسم (خاندان صفاری معروف)، که از نوادگان ایشان می‌توان از حاجی میرزا محمدعلی‌خان (امین دیوان بزرگ)، میرزا کاظم نائب‌الوزرا، امین دیوان، در نسل بعدی میرزا حسن خان (معظم السلطنه)، میرزا هادی‌خان (مفخرالملک)، میرزا حسن خان سرتیپ، حاج‌امیرخان (امین‌الدیوان) نام برد. یکی از مشهورترین فرزندان این نسل، میرزا محمدعلی‌خان صفاری معروف به سرتیپ صفاری است که فرزند میرزا حسین خان (معظم السلطنه) است. سرتیپ صفاری علاوه بر خویشی، رابطه بسیار نزدیک دوستی با دکتر محمدعلی مجتهدی گیلانی داشت.

دیگری فرزندان حاجی محمدمهدی (حاجی زمانی) است. حاجی زمانی جد بزرگ خاندان مجتهدی و فریدمجتهدی محسوب می‌شود. او، پدر حاج حسن مجتهد، پدر بزرگ دکتر محمدعلی مجتهدی گیلانی است. حاجی محمدمهدی دارای سه فرزند پسر، به نام‌های میرزا حسنعلی‌خان، حاجی میرزا علیرضا (پله‌آقا) و محمدصادق (میرزاصادق) بود. حاجی میرزا علیرضا سه فرزند داشت، که

شهیرترین آن‌ها، حاجی میرزا حسن مجتهد (معروف به حاج مجتهد) است. نام دیگر فرزندان حاجی میرزا علیرضا، میرزا علی نقی و میرزا تقی است. نقطه عطف خاندان مجتهدی، حضور میرزا حسن مجتهد بود. او که دارای تحصیلات حوزوی در حد اجتهاد بود، یکی از حاکمان شرع لاهیجان محسوب می‌شد. حکم حاکم شرعی وی، از مظفرالدین شاه، در دست دکتر محمدعلی مجتهدی گیلانی بود. نکته مهم، شهرت خانواده حاج حسن مجتهدی، به مجتهدی پس از او بوده، بنابراین این شاخه از خاندان صفاری پس از حاج حسن مجتهد، به خانواده مجتهدی معروف شدند.



میرزا حسن مجتهد

خانه حاج حسن مجتهد در محله خومرکلايه لاهیجان بود. حاج حسن مجتهد، سه فرزند پسر به نام‌های میرزا احمد (مجتهدی)، میرزا محمود (مجتهدی صفاری) و میرزا یحیی (فریدمجتهدی) داشت. از میان فرزندان، یحیی فریدمجتهدی به دلیل تحصیلات حوزوی و سواد، از شهرت بیشتری در تاریخ معاصر لاهیجان برخوردار بوده است. میرزا یحیی فریدمجتهدی پیشوند فرید را به نام خانوادگی خویش اضافه کرد. میرزا محمود، دارای پنج فرزند بود که

مهم‌ترین ایشان دکتر مجتهدی است. از دیگر اقوام دکتر مجتهدی می‌توان به میرزا یحیی، عموی دکتر مجتهدی، و سرتیپ صفاری معروف، که رابطه دوستانه خوبی با دکتر مجتهدی داشت، نام برد.

از آخرین افراد شهیر این خانواده می‌توان از حسنعلی (اردشیر) فریدمجتهدی نام برد که از مبارزان سیاسی قبل از انقلاب و از مترجمان زبردست زبان آلمانی بود، که بیشتر شهرت خود را از ترجمه آثار برتولت برشت، نمایشنامه‌نویس فقید آلمانی، به دست آورد.

میرزایحیی فریدمجتهدی^۱



میرزایحیی فریدمجتهدی در تاریخ ۱۲۷۵ هجری شمسی در خانه پدری خویش در محله خومرکلایه لاهیجان به دنیا آمد. او فرزند حاج میرزا حسن^۲ مجتهد، حاکم شرع لاهیجان، در دوره ناصرالدین شاه بود.

انتخاب نام خانوادگی مجتهدی، به دلیل وجود میرزا حسن مجتهدی بوده است. هرچند در ابتدای تحویل شناسنامه (به دلیل

انتساب خانوادگی‌شان) شهرت صفاری داشتند، اما پس از مدتی هر کدام از فرزندان با اضافه نمودن پسوند و پیشوند، نام‌های خانوادگی خویش را به مجتهدی تغییر دادند. به عنوان مثال میرزایحیی، پیشوند فرید را به نام خانوادگی خویش افزود، برخی دیگر از افراد این فامیل پسوندهای گیلانی (مثل مرحوم دکتر مجتهدی گیلانی) و یا کامرانی را برای خویش برگزیدند.

طبق شجره‌نامه موجود، شجره در خانواده نسب ایشان به نوه دختر عمرولیت صفاری می‌رسد. در بخشی از دوره قاجار این خاندان از حکام شهر لاهیجان

۱. این یادداشت بر مبنای تحقیق‌های گسترده درباره ایشان نوشته شده، و ماحصل گفت‌وگو با اعضای خانواده و برخی از بزرگان لاهیجان بوده است.

۲. طبق شواهد موجود، میرزا حسن مجتهد دو همسر داشت؛ یکی به نام خانم نجفی و دیگری نرجس. نرجس مادر یحیی فریدمجتهدی بود، و پس از مرگ میرزا حسن به عقد پیرو باقی درآمد. او از میرزا حسن سه دختر داشت که خواهران ناتنی یحیی فریدمجتهدی محسوب می‌شدند.

بودند. نسبِ سیستانی این خانواده در شجره‌نامه یادشده با نوشته‌های موجود در سفرنامه‌های حاج میرزا حسین فراهانی، که یا دقت نظر نشانه‌هایی از وجود افرادی در حاشیه شهر لاهیجان در محل سیستان و سیاه‌کش که خود را سیستانی می‌دانستند، بی‌ارتباط نیست.^۱

حاج حسن مجتهد دارای سه فرزند به نام‌های میرزا احمد، میرزا محمود و یحیی فریدمجتهدی بود. حاجی حسن مجتهد هنگامی که یحیی کودک بود، فوت کرد و سرپرستی او به برادران‌اش رسید. پس از تحصیل مقدماتی در شهر لاهیجان نزد روحانیون محلی، برای ادامه تحصیل در علوم دینی به نجف اشرف رفت. بنا به اطلاعات موجود او تحصیل در این زمینه را نیمه‌کاره رها نمود و به ایران بازگشت. پس از آن در کرمانشاه مدت‌ها در عدلیه صاحب منصب بود.^۲ در این مدت با بزرگان ایل قبادیان آشنایی فراوانی پیدا کرد. در زمان درگیری‌هایی که در زمان رضاخان در منطقه به وجود آمد، به همراه کردها بر ضد او وارد جنگ و در این جنگ‌ها به شدت مجروح شد و به آن سوی مرز در سرزمین فعلی عراق پناهنده شد. پس از آن باز به نجف برگشت و دوباره به تحصیل علوم دینی پرداخت.^۳

در سالیان بعد، پس از سال‌ها بی‌خبری به موطن خود در لاهیجان برگشت و با تلاش فراوان، بخشی از املاک موروثی خود را، که در زمان نبودش توسط

۱. در این بخش از سفرنامه حاج میرزا حسین فراهانی توصیف این مردم آمده است. هرچند او بنای نوشته‌های خویش را بر اساس تحقیق میدانی ارائه کرده است، با این حال آیا اینکه وجود نام روستای سیستان در جنوب شرق لاهیجان که بنا به گفته او، ناشی از تعلق خاطر سیستانی‌های ساکن در این محل به دیار اجدادی‌شان است، نیاز به تحقیق دارد. با این حال یک نکته جالب توجه که نیاز به پژوهش بی‌طرف دارد، وجود نام خانوادگی زابلی بر برخی از خانواده‌های آبادی سیستان لاهیجان است! که تقارن جالبی با نام این آبادی و ادعای میرزا حسین فراهانی دارد.

۲. در عکسی که در آرشیو اینجانب موجود است، عکسی از جوانی یحیی فریدمجتهدی وجود دارد که در کنار فردی درجه‌دار ایستاده و در پشت عکس نوشته شده «یحیی فرید در شهر کرمانشاهان گرفته شده است». این عکس تأییدی بر حضور او در این شهر در جوانی است.

۳. محمد حسین مهلوی (م. موید) از خاطرات حضور یحیی فریدمجتهدی در خانه پدری ایشان در بغداد نقل قول‌هایی کرده است.

دیگر افراد خانواده تصرف شده بود، به دست آورد. او در این زمان در صلحیه لاهیجان مشغول به کار شد. با این حال به مرور زمان و با به دست آوردن املاک موروثی و همچنین افزودن وسعت این املاک (خرید) به تدریج به امر زمین داری پرداخت. املاکش شامل زمین هایی در روستاهای بین کلایه، شیخ علی کلایه، مهدی آباد، لیالستان، دیزبن و چند جای دیگر بود. او در این زمان تا پایان عمر خود شغل اصلی خویش را فلاحیت می نامید.

یحیی فریدمجتهدی سه همسر به نام های شمس الملوک محمدی^۱، منصوره صراف زاده^۲ و حاجیه مار (مهدی) شایسته^۳ داشت. از این همسران دارای هفت پسر و سه دختر شد.

او در شهر لاهیجان به یحیی فرید شهرت داشت. پیشینه شهرتش به دلیل علم و آگاهی عمیق ایشان در زمینه تاریخ و مسائل مذهبی بود. به نقل و گواهی از مصاحبه شوندگان، او یکی از آگاهان منطقه بوده و محضرش یکی از محافلی بوده که افراد مختلف در آن با او تبادل اطلاعات می کردند. از او کارت ویزیتی با این عنوان در دست است: «یحیی فرید، کارشناس فلسفه تاریخ». نقل قولی از یکی از کارمندان اداره ثبت سابق لاهیجان به نگارنده شده است که در هنگامی که در زمینه مسائل حقوقی و شرعی تقسیم ارث ابهام هایی وجود داشت، به ایشان مراجعه می شد. متأسفانه به هر دلیلی او فردی کم کار در زمینه نگارش بود و از او اسناد مکتوب ناچیزی به جای مانده است^۴. یکی از

۱. فرزند عبدالحسین شمس العلمای لاهیجی.

۲. او در دوره جوانی پدر خویش را از دست داد. در زمان اخذ شناسنامه نام خانوادگی اش با نام خانوادگی داماد او اخذ گردید و آهناخوش برگزیده شد، ولی سپس با نام خانوادگی پدرش، که به نام محمدجان صراف میدانی معروف بود، به صراف زاده برگردانده شد.

۳. ایشان دختر مباشر او در آبادی شیخ علی کلایه بوده است.

۴. اخیراً و در سال ۱۳۹۰ علی امیری، پژوهشگر و سندپژوه تاریخ گیلان، مطلبی در فصلنامه بهارستان از نوشته های بازمانده ایشان چاپ کرد.

دلایل این امر را شاید بتوان از بین رفتن اسناد و مدارک باقی مانده و یا دست‌به‌دست شدن‌شان دانست.

از دلایل دیگر شهرت یحیی فریدمجتهدی، ساختمان دوطبقه او در خیابان شهدای فعلی لاهیجان، نرسیده به میدان ممتاز است که سال‌ها در اجاره دادگستری لاهیجان قرار داشت و تا به امروز نیز به عنوان دادگستری قدیم در میان مردم لاهیجان معروف است. از جمله دارایی‌های مهم او از لحاظ علمی، کتابخانه شخصی‌اش بود که حاوی تعداد زیادی کتاب و نسخ خطی بوده است. متأسفانه به دلایلی مانند بسیاری از کتابخانه‌های شخصی از دسترس استفاده عموم به دور مانده است.

ایشان بسیار مورد علاقه دکتر مجتهدی بود و رابطه عمیقی با یکدیگر داشتند. علاوه بر این، بنا به گفته علی امیری؛ پژوهشگر تاریخ شفاهی لاهیجان، اسنادی از مکاتبه‌های او با دکتر محمدعلی مجتهدی، پیرامون مسائل مختلف، وجود داشت که برخی از این مکاتبات در پژوهشکده سازمان اسناد ایران نگهداری می‌شود.



رخداد انقلاب سفید، انقلاب اسلامی و به تبع آن از بین رفتن ارکان‌های اقتصادی، سبب انزوای بیشتر او شد. سرانجام در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی در شهر تهران در خانه‌اش فوت کرد و در بهشت‌زهرا دفن شد.



نقرِ سمبِ چپ: یحیی فریدمجتهدی در کرمانشاه

اردشیر فریدمجتهدی



اردشیر فریدمجتهدی تحصیلات ابتدایی را در لاهیجان به انجام رساند و سپس به تهران رفت و ادامه تحصیلات خود را در دبیرستان البرز زیر نظر پسرعموی خویش دکتر مجتهدی گذراند. او سپس به اتریش و آلمان رفت و در رشته زبان و ادبیات آلمانی در دانشگاه مونیخ به تحصیل پرداخت، ولی به دلیل شرایط سیاسی ایران در اوایل انقلاب به ایران بازگشت. در

دوران کار و فعالیت‌اش در ایران به عنوان مترجم رسمی دادگستری به کار ترجمه پرداخت و در کنار آن به مدیریت بخش زبان آلمانی انستیتو سیمین و تدریس زبان آلمانی مشغول شد. در تهیه واژه‌نامه بزرگ آلمانی-فارسی هم از نظراتش استفاده کردند. علاوه بر این، به کار ترجمه نیز مشغول بود، و از جمله کارهایش، می‌توان به ترجمه آثار برتولت برشت اشاره کرد، که یکی از نمایشنامه‌نویسان مورد علاقه‌اش بود. او این کار را به همراه دو دوست خود فرامرز بهزاد و محمود حسینی‌زاد به انجام رساند، که فقط دو جلد آن اجازه چاپ گرفت؛ تک‌پرده‌ای‌ها و نمایشنامه‌های آموزشی، که توسط انتشارات خوارزمی در سال ۱۳۵۸ چاپ شد. او از سال ۱۳۷۹ به همراه خانواده به کانادا مهاجرت کرد و در ۲۲ دی‌ماه ۱۳۸۹ در تورنتو چشم از جهان فرو بست.

در آخرین دیدار در ایران از ادامه فعالیت‌هایش در زمینه ترجمه خبر داد، که امید است با اهتمام دوستان و خانواده‌اش به چاپ برسد. اسماعیل یوردشاهیان، نویسنده ارومیه‌ای، درباره او می‌نویسد: «در اینجا باید بر این مسئله تأکید کنم که اردشیر فریدمجتهدی جدا از تسلط بی‌مانندش به چند زبان زنده دنیا از جمله

انگلیسی و آلمانی و فارسی، یکی از معدود افراد در حوزه زبان‌شناسی در حیطه کارکرد واژگان در مرحله ترجمه از لحاظ مفهومی و حسی بود. او اعتقاد داشت که در کار ترجمه نوعی آفرینش هم وجود دارد و مسئله زبان را بنیاد و اساس بسیاری از مسائل اجتماعی و زیستی و فلسفه می‌دانست، چیزی که امروزه بیشتر مد زمانه است و او از چهل سال پیش بدان اعتقاد و اهتمام می‌ورزید، و در تحلیل همه مسائل با فرزاندگی تمام درنگ و تفکر داشت تا به نتیجه مطلوب برسد.»

بنیاد دکتر محمدعلی مجتهدی گیلانی

بنیاد فرهنگی دکتر مجتهدی «عام‌المنفعه» در ۲۱ مهر سال ۱۳۹۴ همزمان با سالروز ولادت امام رضا^(ع) توسط هیئت مؤسسی متشکل از دانش‌آموختگان

دیرستان ماندگار البرز تهران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشکده فنی دانشگاه تهران و همشهریان دکتر مجتهدی، شامل آقایان بهزاد اشتری، حسین انیسی‌پور، حمید شریفی، محمدرضا طیب‌زاده نوری (جایگزین ایشان از

مجتهدی
بنیاد فرهنگی دکتر مجتهدی
(عام‌المنفعه)

اردیبهشت سال ۱۴۰۰ آقای محمود شیرین)، حسین محجوبی اصیل، محمدحسین مهدی‌پور و نعمت‌الله یاورزاده، در تهران به صورت غیرتجاری، غیرانتفاعی، غیرسیاسی، غیردولتی و عام‌المنفعه به شماره ثبت ۳۶۹۸۲ پایه‌گذاری، و با اهداف زیر راه‌اندازی شد:

۱) استفاده از دانش، توانمندی و تجربیات ارزشمند دانش‌آموختگان و علاقه‌مندان به مکتب مدیریتی دکتر محمدعلی مجتهدی گیلانی، به ویژه کارآفرینان موفق و شرکت‌های دانش‌بنیان به منظور ارتقاء سطح دانش، بینش و منش سرمایه‌های انسانی و اجتماعی کشور به عنوان رسالت اصلی بنیاد.

۲) اعطای جایزه و نشان خدمت علمی، فرهنگی و آموزشی بنیاد به خادمان مملکت و مردم به منظور الگوسازی و جریان سازی پیوسته خدمت به مملکت و مردم.

۳) اعطای بورسیه و حمایت‌های مالی از استعدادهای برتر و نخبگان آموزش متوسطه و عالی کشور در راستای تربیت نسل خودساخته، خلاق، کارآفرین و آینده‌ساز کشور.

۴) تلاش برای سازماندهی دانش‌آموختگان و دست‌پروردگان دکتر مجتهدی در مراکز آموزشی وابسته.

۵) تأسیس، تکمیل، تجهیز و حمایت مالی و معنوی و کمک به اداره بهتر مراکز فرهنگی و آموزشی، به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار به‌صورت عام‌المنفعه.

۶) اقدام به تأسیس خانه - موزه و بنای یادمان و آرامگاهی دکتر مجتهدی در شهر لاهیجان.

در ابتدای کار مطالعات راهبردی و سازمانی بنیاد با کمک مشاور علمی و همکاری همه اعضا صورت گرفت تا چرایی تأسیس ارکان و اجزای بنیاد و نیز چگونگی ساختار و سازمان فعالیت‌های آن مشخص شود تا مطابق آن، اهداف یادشده عملیاتی شود. از جمله اهداف عملیاتی‌شده بنیاد طی ۵ سال گذشته عبارتند از:

۱. انجام مطالعات امکان‌سنجی و مطالعات فاز صفر زمین‌اهدایی جناب آقای یاورزاده و اقدام برای تغییر کاربری بخشی از آن زمین برای ساخت خانه - موزه و بنای یادمان و آرامگاهی دکتر مجتهدی.

۲. ساخت، بهره‌برداری و در حال ساخت تعداد ۲۵ مدرسه در مناطق بسیار کم‌برخوردار روستایی جنوب استان سیستان و بلوچستان واقع در شهرهای دلگان، خاش، لاشار، ایرانشهر، نیک‌شهر، بمپور، بزمان، دشتیاری و چابهار، با کمک نیکوکاران ارجمند حامی بنیاد از جمع فارغ‌التحصیلان البرز و دانشگاه‌های صنعتی شریف، تهران و امیرکبیر و نیز با کمک‌های بلاعوض مردمی.

۳. طراحی و تاسیس ۳۴ مرکز کارآفرینی برای آموزش عمومی، کارآفرینی و اشتغال‌زایی و نیز یاریگری‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با مشارکت مالی سازمان منطقه آزاد تجاری-صنعتی چابهار و کمک مالی بلاعوض نیکوکاران بنیاد که تاکنون ۶ مرکز راه‌اندازی شده و ۱۱ مرکز در حال ساخت است. این مراکز تعداد ۱۴۰ روستا را پشتیبانی کرده و موتور حرکت فعالیت‌ها و کارکردهای یادشده، شرکت‌های کارآفرین و دانش‌بنیان حامی بنیاد بوده که این مجموعه اقدامات از طریق نخبگان و مردم منطقه صورت می‌گیرد.

ساخت مدارس و مراکز کارآفرینی با اقدامات اجرایی و عملیاتی تشکل مردمی «مجمع یاوران فرهنگ و اندیشه مکران» مستقر در قطب آموزشی ایرانشهر و «گروه جهادی شهید رجایی‌فر» مستقر در قطب آموزشی چابهار صورت می‌گیرد.

۴. تاسیس و راه‌اندازی مرکز توسعه مهارت و سرمایه اجتماعی بنیاد، مرکز ارزیابی و توسعه مدیریت با همکاری و مشارکت انجمن مدیریت منابع انسانی ایران، مرکز خدمات نوآوری کارآفرینی و نیز شبکه مراکز نوآوری نوآفرین برای هدایت تحصیلی، کارآفرینی و آینده شغلی دانش آموزان متوسطه و دانشجویان در رشته‌های روز دنیا با مسئولیت استادان برجسته دانشگاه‌های صنعتی شریف، امیرکبیر و تهران در ساختار ماتریسی بنیاد.

ارکان بنیاد عبارتند از:

۱. هیئت مؤسس یا مجمع عمومی بنیاد مرکب از ۷ تن از مؤسسان شامل آقایان محترم (به ترتیب الفبا): بهزاد اشتری، حسین انیسی‌پور، حمید شریفی، محمود شیرین، حسین محجوبی اصیل، محمدحسین مهدی‌پور و نعمت‌الله یاورزاده.
۲. هیئت ریسه مرکب از آقایان دکتر بهزاد اشتری، رئیس بنیاد، دکتر حمید شریفی، نایب رئیس بنیاد و محمدحسین مهدی‌پور، عضو هیئت ریسه و خزانه‌دار (مدیر اجرایی) بنیاد.

۳. هیئت امنای بنیاد مرکب از ۲۴ تن از شخصیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی و اعضای مجمع عمومی بنیاد، جمعاً به تعداد ۳۱ تن به ریاست آقای مهندس چمران و نایب‌رئیس دکتر نوید ادهم.
۴. هیئت اجرایی بنیاد مرکب از ۷ تن از منتخبین اعضای هیئت امنای بنیاد و ۲ تن از اعضای هیئت رئیسه بنیاد با حضور و ریاست رئیس یا نایب‌رئیس هیئت امنای بنیاد.
۵. بازرس قانونی بنیاد، آقای نعمت‌اله یاورزاده.

ضمناً اعطای کمک مالی به بنیاد از طریق درگاه رسمی اینترنتی بانک‌های پاسارگاد و تجارت دارای اینماد و نشان ملی ثبت سامانه اینترنتی بنیاد و با صدور گواهی رسمی دریافت کمک بلاعوض و وجه دریافتی از سامانه و نیز پذیرش عضویت در سطوح مختلف (حقیقی شامل: افتخاری، پیوسته، وابسته و نیز حقوقی بنیاد از طریق عضویت در سامانه اختصاصی اینترنتی به نشانی <https://drmojtahedi.com> و با پذیرش فوری و صدور آنی کارت به صورت اتوماتیک، آسان و در دسترس است.

همچنین لازم به یادآوری است گردش مالی کمک‌های بلاعوض و مشارکت‌های دریافتی بنیاد طی ۵ سال گذشته بالغ بر ۵/۶ (شش و نیم) میلیارد تومان بوده و تمامی عملیات مالی و حسابداری قانونی بنیاد شامل ثبت در دفاتر روزنامه و کل، زیر نظر ممیز مالیاتی و علاوه بر آن ناظر مستقل با معرفی مدیرکل محترم دارایی و امور مالیاتی استان تهران با تقدیم به موقع اظهارنامه‌های مالیاتی سالیانه و گزارش دوره‌ای ۳ ماهه، ضمن ثبت در سامانه‌های الکترونیکی وزارت اقتصاد و دارایی و بعد از رسیدگی‌های قانونی، همراه با معافیت قطعی مالیاتی بوده است.



دکتر محمود علی مجتهدی

درخت بلوطی که افتاد^۱

دو خاطره از شادروان دکتر محمدعلی مجتهدی گیلانی

دکتر بهمن مشفق

سال‌های آغازین دهه سی بود، سال‌های هیجان و شوق و شور احساسات ملی و میهنی و مبارزات ضداستعماری ملی‌شدن صنعت نفت و سال‌های اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها در مدارس و آموزشگاه‌های عالی بر ضداستعمار سیاه انگلستان، نیمه شهریورماه بود و گرمای هوای آن سال‌های تهران. ما در مسافرخانه پارس خیابان ناصرخسرو بودیم. من و برادرم به اتفاق شوهرخواهرم به تهران آمده بودیم تا اسم برادرم را در دبیرستان رازی، که در آن زمان در خیابان فرهنگ قرار داشت، بنویسم. وقتی پرونده ثبت‌نام را روی میز رئیس دبیرستان گذاشتم، او پس از مطالعه گفت: «متأسفم، با وجود نمرات خوب این دانش‌آموز نمی‌توانم اسم او را در این دبیرستان بنویسم!» و توضیح دیگری نداد و اصرار ما برای اینکه علت مخالفت با ثبت‌نام برادرم را بفهمم کاری از پیش نبرد. هر سه نفرمان ناراحت و افسرده به مسافرخانه پارس برگشتیم.

شوهرخواهرم وقتی قیافه ناراحت و افسرده برادرم را دید گفت: «هیچ ناراحت نباش، فکری به خاطر من رسید که انشاءالله موفق خواهم شد تا اسم تو را در دبیرستان رازی بنویسم.» سپس بدون اینکه لحظه‌ای درنگ نماید ما را با خود برد. در راه به ما گفت: «بچه‌ها می‌خواهم پیش کسی بروم که عاشق دانش‌آموزان

۱. درخت بلوط در زبان فرانسه کنایه از عظمت و بردباری و استقامت است: این عنوان برگرفته از کتابی است تحت عنوان درختان بلوطی که می‌افکنند؛ آندره مالرو، ترجمه سیروس ذکا، چاپ فرزانه.

زرنگ و درسخوان است و در این راه هر کمکی از دستش برآید بدون توجه به اینکه دانش آموز از چه طبقه و خانواده‌ای است کارش را انجام می‌دهد. خوشبختانه همشهری ما هم هست و رئیس بزرگ‌ترین و معتبرترین دبیرستان شبانه‌روزی ایران، یعنی دبیرستان البرز هم هست و نامش دکتر محمدعلی مجتهدی گیلانی است.»

طولی نکشید که خود را در مقابل در ورودی دبیرستان البرز دیدم. تا رسیدن به اتاق رئیس دبیرستان چیزی که از همان آغاز حتی در آن سن و سال نظرم را جلب کرده بود، ادب و احترام و نظم و ترتیب چشمگیری بود که در گوشه و کنار آن مکان و افرادش به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده مدیریتی کم‌نظیر در آن محیط بود.

با وجود اینکه روزهای ثبت‌نام دانش‌آموزان بود و افراد زیادی پشت اتاق رئیس دبیرستان بودند، ولی نظم و سکوت خاصی حکم‌فرما بود. نکته جالب دیگر اینکه مدت توقف افراد در اتاق رئیس دبیرستان چندان طولانی نبود. بعدها متوجه شدم که او به وقت افراد اهمیت فراوان می‌داد و کار و مشکلات مراجعین را در صورتی که از دستش برمی‌آمد بدون اینکه کوچک‌ترین متنی بر سر کسی بگذارد انجام می‌داد. در مقابل او هیچ‌کس جرأت ندارد بگوید وزیرم یا وکیلیم یا رئیس! فقط اجازه می‌دهد فرد مراجعه‌کننده کارش و تقاضایش را بگوید.

وقتی نوبت ما رسید و وارد اتاقش شدیم، مردی را که از همان آغاز سیمای مصمم و انسانی‌اش شخص را وادار می‌کرد نهایت احترام را بجا آورد، پشت میزی که با پرچم سه‌رنگ ایران زینت داده شده بود، نشسته دیدم که وقاری کم‌نظیر داشت و به قول آندره مالرو از آن درختان بلوط تاریخ بود.

شوهرخواهرم ضمن توضیح مختصر، پرونده برادرم را روی میز گذاشت. او بدون اینکه چیزی بگوید دست به طرف تلفن برد و لحظه‌ای بعد به زبان فرانسه با کسی که در آن سوی تلفن گوشی را برداشته بود به گفت‌وگو پرداخت و پس از چند دقیقه مکالمه، یادداشتی نوشت و به دست ما داد و گفت بروید

اسمش را در دبیرستان رازی بنویسید! بعد مکثی کرد و گفت: «هیچ می‌دانید چرا اسم این دانش‌آموز را با این نمرات عالی نخواستند بنویسند؟!»

منتظر پاسخ ما نماند و گفت: «برای اینکه شمالی هستند و می‌گویند شمالی‌ها آدم‌های شلوغی هستند!»

آری آن روز که با نامهٔ استاد ثبت‌نام برادرم در سال ششم دبیرستان رازی صورت گرفت یکی از روزهای خوش و شیرین عمرمان بود که خاطرهٔ خوب آن هیچ‌گاه فراموش نخواهد شد.

ربع قرن بعد از آن سال، یعنی اواخر دههٔ پنجاه بود و باز سال‌های شور و شوق و هیجان و این بار انقلاب شکوهمند بهمن پنجاه و هفت بر ضد حکومت طاغوت و حامی درجهٔ اول آن آمریکای خون‌آشام که خوفناک‌تر از استعمار سیاه انگلستان بود. آری سال‌های اول انقلاب، سال‌های تر و خشک با هم سوختن‌ها. این بار به علت و سببی با استاد رفت‌وآمد خانوادگی داشتم. روزی به منزل استاد، که هنوز در همان خیابان مجاور دبیرستان البرز بود، رفتم و اتفاقاً چند نفر از شاگردان قدیمی‌اش میهمان او بودند. ایشان پیشنهاد کردند که برای هواخوری به خارج از منزل برویم، همگی به اتفاق استاد از منزل خارج شدیم. هنوز چند قدمی از منزل دور نشده بودیم که مرد موتورسواری که معلوم بود استاد را می‌شناسد، توقف کرد و نامه‌ای به دست استاد داد و استاد مثل همیشه با ادب خاصی آن نامه را گرفت و موتورسوار بدون درنگ از آنجا دور شد.

استاد همان‌جا در میان نگاه‌ها و سکوت حاضران نامه را باز کرد. ولی مدتی بیش از حد معمول چشم‌های استاد به مطالب نوشته‌شده در آن نامه مشغول بود، گویی مطلبی است که باید چندین بار آن را بخواند. در این لحظه از سکوت استاد و نگاهش که همچنان بر روی کلمات آن نامه دوخته شده بود، شگفت‌زده شده بودم. ناگهان استاد با صدای رسا در حالی که همچنان چشم‌هایش روی

صفحه کاغذ بود گفت: «آقایان! گوش کنید! ببینید برای من چه نوشته‌اند: آقای دکتر محمدعلی مجتهدی به علّت علاقمندی فراوان رژیم طاغوت به شما به موجب این حکم به خدمت شما پایان داده می‌شود...»

تنها در ریاضیات نبود که فرمول‌هایش چون وحی به ذهن استاد راه می‌یافتند، بلکه در همه زمینه‌ها یافتن کلمات مناسب و پُر معنی برای بیان مقصود گویاترینش را پیدا می‌کرد. در اینجا هم گویاترینش را بهتر بگویم آموزنده‌ترینش را پیدا کرده بود، وی با زهر خندی این شعر را بر زبان آوردند:

می‌توانم ز گناه همگی توبه کنم گنه بی‌گنهی توبه ندارد چه کنم
و در این لحظه از ما خواستند که او را تنها بگذاریم تا به تنهایی به منزل‌شان
برگردند. آری تنهای تنها، با نگاه‌هایمان او را بدرقه می‌کردیم تا اینکه در منزل را
پشت سرشان بستند. سال‌ها از آن تاریخ می‌گذرد و من دیگر استاد را ندیدم که
ندیدم، تا اینکه چند روز پیش خبر درگذشت استاد دکتر محمدعلی مجتهدی
گیلانی را در غربت غرب شنیدم و گریستم. روحش شاد و یادش گرامی باد.^۱